

تبارک الیوم الذی فیہ انار افق البیان و استوی الرحمن علی عرش العظمة و الاحسان ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۳۰

ط

اکبر

علی

ملا

جناب

فی جمادی الثانیة ۱۲۹۵

هو المتعالی العلیم الخیر*

تبارک الیوم الذی فیہ انار افق البیان و استوی الرحمن علی عرش العظمة و الاحسان و نطق فی الامکان بما انجذب به المخلصون و طار به الموحّدون و نطق به المقربون انه لا اله الا هو لم یزل کان مقدساً عن الأمثال و لا یزال یكون بمثل ما قد کان لا اله الا هو العزیز المتعال هذا یوم فیہ ظهر الاسم الأعظم و استضاء به العالم طوبی لمن اقبل الیه و شرب كأس البلیا فی سبیلہ و الرزایا فی حبه انه ممن فاز بعرفانه و طار فیہوآء قربه یصلین علیہ الملاء الأعلی و یستبرکن به ملکوت الأسماء نعیماً ثم نعیماً لمن تردی برداء البلاء فی سبیل الله مالک الأسماء طوبی ثم طوبی لمن أخذ و منع و سجن و بلی فی حبّ الله فاطر الأرض و السماء لعمر الله یخاطبه جواهر الوجود فی غرفات الکلمات و یدکره حقائق الأسماء فی قصور الأذکار و الصفات علم الله یثنی علیہ کلّ الأشياء و یستقرنّ به العباد الی الله منزل الآیات یا لیت کان الخادم مع احبّاء الله اذ دخلوا فی السجن و ذاقوا كأس البلاء بما اکتسبت ایادی اهل النفاق فسوف يأخذهم الله بقهر من عنده و یزین هیاکل اولیائه بطراز لا یبلی و عزّ لا یفنی و جمال لا یستره غطاء الانشاء و نور لا تحجبه ظلمات من اعرض عن الأفق الأعلی کذلک یجزی الله المخلصین من عبادہ و الموحّدین من خلقه و المخلصین من اصفیائه انه هو المقتدر علی ما تشاء لا اله الا هو العزیز المحبوب

یا حبیب فؤادی کیف یقدر ان یدکر قلبی الکیل من شرب ریحق الوحی من ید عطاء ربّه و حمل الشدائد فی سبیلہ لعمرک انی اکون معترفاً بعجزی و قصوری عن اداء ذکر ما انت علیہ فی حبّ الله مولاک و مولای و مولی العالمین ولكن استفرح بذکری لأنّ به اری نفسی واقعاً بین صفوف الذین یدکرون اصفیاء الله و احبّائه و اولیاء الله و اودّائه



ORIGINAL

و بعد عرض میشود که بعد از اصغاء ثناء حضرتک محبوب العالم و عرفان ما تغرد به حماسة قلبک فی ذکر الله مالک القدم اذا وجدت بيتی رحيباً و قلبي وسیعاً و صدری منشراحاً و فؤادی طائراً الى المقصد الأقصى و المنظر الأبهی حضرت و عرضت ما فی کتابکم اذا توجهت الى وجه المحبوب و نطق بما انجذبت به القلوب تعالی تعالی بیانہ من ان یصفه عباده کأنتی رأیت بأن ملکوت البیان یطوف حول ما یخرج من لسان عظمتہ و کینونة الغیب و الشهود تهرول عند ما یتفوه به فم اقتداره قال جل کبريائه یا علی قبل اکبر انا نذکرک من شطر منظری الأكبر لتسمع ندائی و تجد نفسک فی فرح عظیم لعمری قد کنت معکم اذ دخلتم فی السّجن طوبی لکم ثم طوبی لکم بما حملتم البلیا فی سبیلی و الرّزایا فی اعلاء کلمتی و ارتفاع امری ان ربّک هو البصیر طوبی للّذین دخلوا حصن عرفانی و طاروا فی هواء حبّی و شربوا رحيق وحی و اخذهم سکر خمر بیانی علی شأن انقطعوا عن سوائی و توجهوا الى وجهی و اقبلوا الى افق فضلی و تمسکوا بحبل عنایتی و تشبّثوا بذیل کرمی انهم من اللّذین یدکرهم السن العالم و ینخضع لأسمائهم کلّ الأمم یشهد بذلك لسان عظمتی و ملکوت بیانی و هذا القلم الذی یستنّ فی مضمار العرفان و انا الخیر انّ اللّذین فازوا بالسّجن قد فازوا بذکر قلبی الأعلى و انه لأعزّ الأشياء لعمر الله لا یعادل به ما خلق بین الأرض و السّماء طوبی ثم طوبی لمن تشرف بطراز الاستقامة انه من اعلى الخلق فی کتاب الله ان ربّک هو العلیم کبر من قلبی علی وجوههم قل طوبی لوجهکم بما توجهت الى وجهه الله و لقلوبکم بما تقرّبت الى الغایة القصوی و لنفوسکم بما اقبلت الى الأفق الأعلى قد ذقتم فی سبیل كأس البلیا ان اشربوا الیوم من ید عطائی رحيقی الأبهی و کوثری الأصفی لأقول هنئلاً لکم و مرئناً لکم فی ملکوت الانشاء کذلک یدکرکم الله بأحسن الذکر انه هو الکریم ان افرحوا باسمی ثم اشربوا بذکری انا توجهنا الیکم و نکبر علی وجوهکم من هذا المقام الجلیل قد کنت محزوناً بحزنکم و نفرح فی هذا الحین بما یدکرکم الله بنفسه جزاء ما عملتم فی سبیلہ المستقیم لو یجدون احبّائی لذّة البلیا فی سبیلی ليقدموا الهدایا باسمی لأعدائی جزاء ما عملوا بهم لأنّ بهم بلغوا هذا المقام الذی یدکرهم جمال القدم فی هذا السّجن العظیم قد اشتروا لأنفسهم مقاماً فی السّقر و لکم مقاماً فی منظری الأكبر تعالی من لا یضرّ حبیبه ضرّ العالم و ظلم الأمم فیا بشری لنفس عرفت ما نطق به لسانی العزیز انتهى

یا بهجة قلبی مشاهدة عنایات الهیه نمائید قسم بآفتاب افق بیان اگر جمیع اهل امکان در این آیات منزوله تفکر نمایند و در رأفت و شفقت و عنایت حقّ جلّ کبريائه تعقل کنند هرآینه جمیع بحر کرم توجه نمایند و بافق فضل ناظر گردند چه فایده که سکر هوی من فی الانشاء را اخذ نموده الا من حفظته ید قدرة ربّنا المقنن القدير

اینکه در باره ورقه کبری حضرت اخت علیها من کلّ بهاء ابهاه نوشته بودند بساحت اقدس عرض شد حسب الامر آنکه هر نفسی بخواهد حقوق الله را ادا نماید و از آن وجه بایشان برسد بقدر کفاف و ادای دین لدى الحقّ مقبول است و لکن مطالبه نمودن حقوق از نفسی جایز نه از حقّ بخواهید احبّاً را مؤید فرماید بر ادای حقّ الله چه که اینقره سبب پاکی مال و حفظ آن و خیرات و برکات بوده و خواهد بود انتهى

و اینکه ذکر اسامی احبّاء الله فرمودند یعنی نفوسیکه لمحبة الله وارد سخن شدند یشهد الخدام ما انزله الرحمن فی حقّهم لیکنی العالم و ینطق السن الأمم علی ذکرهم و ثنائهم وقتی از اوقات ذکر آن نفوس از لسان عظمت اصغا شد بعنایت کبری ذکر هر یک را فرمودند و بعد فرمودند از حقّ بخواهید که این مقام اعلی و نعمت کبری را باسم حقّ و محبت او حفظ نمایند و از توهّمات عباد مضطرب نشوند باید بکمال سعی و اجتهاد این مقام ارفع اعلی را ناظر باشند و در کلّ حین بشکر الهی ناطق

اینکه در باره جناب آقا میر عبدالباقی و دو نفر دیگر علیهم بهاء الله مرقوم داشتند بساحت اقدس عرض شد فرمودند طوبی لهم و لهم المقام الأسنى فی کتاب ربهم العزیز الحکیم انا زینا الدین مستهم البأساء فی سبیل الله مالک الأسماء بما یبقی به ذکرهم فی ملکوت الله رب العالمین قل ان اصبروا کما صبر مولاکم و انه معکم و ینصرکم کیف یشاء لا اله الا هو المقتدر القدر علیهم بهاء الله و رحمته کذلک یدکرکم محبوب العالم فی هذا السّجن المبین ما ینبغی لکم الیوم ان تسألوا ربکم الرحمن بأن یکنز لکم ما عملتم فی سبيله و یحفظکم علی ما انتم علیه لعمری هذا لفضل الأكبر یشهد بذلك مالک القدر طوبی لكل سامع بصیر انتهى

باری بعد از عرض تفصیل مسجونین در ساحت اقدس کمال عنایت در باره ایشان ظاهر چنانچه از آیات منزله مستفاد میشود هنیئاً لهم و انشاءالله عنقریب نجات خواهند یافت اگرچه فی الحقیقه در نجات کبری هستند چه که فی سبیل الله واقع شده حسب الأمر آنکه جمیع احبای الهی باید بکمال سکون و وقار حرکت کنند و در جمیع احوال بحبل حکمت متمسک باشند و بمنتهای روح و ریحان اهل امکانرا از ریح حق حیوان زنده نمایند و فرمودند در آیات منزله این مضمون نازل که اگر احباً لذت بلایای فی سبیل الله را بیابند هرآینه تقدیم هدایا نمایند از برای کسانیکه ایشانرا باین فیض اعظم فائز نمودند حال این معلومست که مقصود اظهار علو این مقام و سمو این رتبه بوده حال اگر نفسی بر حسب ظاهر تقدیم هدایا نماید البته از حکمت خارج شده چه که این سبب تحریک و ضوضا و نفاق خواهد شد بگوای دوستان لسان رحمن میفرماید متمسک شوید باموریکه سبب بهجت و سرور و سکون عباد گردد در اکثری از الواح نازل که اطفال روزگار را باید بلبن که رقیق و لطیف است تربیت نمود تا ببلوغ فائز شوند البته غذای ثقیل را حمل نتوانند نمود انه یدکرهم بما ینفعهم و انه هو خیر الذاکرین و البهاء علیکم و علی الدّین توجّهوا و فازوا باستماع آیات الله رب العالمین

یا علی مرّة اخری ینطق قلبی الأعلی و یوصی احبائه بالاتّحاد فی امر الله لعمری به تفتح ابواب الخیرات ان ربک هو المبین العلیم طوبی لمن یجعل هذه الکلمة نصب عینیه نشهد انه من الفائزین انتهى

نفوس مذکوره اگرچه الطاف الهیه نسبت بایشان در آیات منزله بشأنی ظاهر که فوق آن متصور نیست بعد از زیارت آنجناب هم شهادت میدهند بآنچه عرض شد و لکن مع ذلک حین تنزیل آیات کلمهائی از لسان عظمت شنیده شد که مشعر بود بر اینکه مخصوص آن نفوس الواح منیعیه هم نازل میشود ولو بیک آیه باشد طوبی لهم بما فازوا بعنایة ربهم اذ کان الناس اکثرهم محرومین عن هذا الفضل الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع المنیع

عرض دیگر آنکه جمیع دوستان یعنی نفوسیکه از باده ذکر الهی مستند و بیاد دوست خرسند از قبل این فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و بفرمائید امروز روزیست که همه نبیین و مرسلین منتظر آن بوده اند و از حقّ جلّ و عزّ ملاقات آنرا سائل و آمل هذا یوم فیهِ جاء الله و هذا یوم فیهِ نطق الفرقان الملک یومئذ لله و اینست آن یومیکه بذکر آن جمیع کتب مزین شده باید احبای الهی با کمال اتّحاد و یگائی و یگانگی بر امر الله ثابت و مستقیم باشند فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه بهاء الله که امروز باید نفوس مقبله را از کأس عرفان پی در پی نوشاند و بمائده بدیعه منیعیه تربیت نمود تا در امر الله مستقیم و ثابت شوند بقسمیکه احدی از اهل عالم قادر بر تغیر و تبدیل آن نباشد ناس ضعیفند و بعضی حرفهای لایسمنه و لایغنیه اهل فرقان در گوش و جان ایشان باقی مانده لذا بعضی موهومات را شاید اصغاً نمایند قل لیس الأمر کذلک لو یکشف لکم ما ستر عنکم لتدعون الدّنیاً و ما فیها من الکلمات و الاشارات و تتمسکون بالکلمة الّتی احاطت العالم ای دوستان از اوهمات و ذکر قبل قلب را طاهر و مقدّس نمائید شاید بانوار بدیعه فائز و منور گردید تفکر و تدبّر نمائید

در آنچه گفته‌اند و در آنچه واقع شده در اینصورت بر کذب روات که در طبقه اول قائم بوده‌اند مطلع و واقف شوید
 لعمر الله اذا ترون شمس الاطمینان مشرقة من آفاق قلوبکم و قمر الايقان لائخاً من سموات وجودکم و تجدون انفسکم علی
 مقام لا يبلغه غیرکم و ترون ما دونکم من ملأ البیان فی اسفل المقام قل یا احبائی دعوهم بأوهامهم و بما تنطق به السنتهم
 الکذبة لعمر الله هذا یوم لا یدکر فیہ ما عندهم یشهد بذلك القلم الأعلی و لسان الله فیملکوت الانشاء الله لهو المبین الخبیر
 انشاء الله باید دوستان محبوب عالمیان در این فقرات و فقرات دیگر که از قلم وحی جاری و نازل شده تفکر نمایند در
 اینصورت جمیع نفوس را یعنی آنانکه از حقیق حقیقی محروم و ممنوع شده‌اند معدوم صرف و مفقود بحت مشاهده کنند
 و حقّ المحبوب انسان سمیع از کلمات نفوس مشرکه طاغیه کاذبه موهومه قدرت حق را مشاهده نماید که چگونه بعد از
 خرق حجاب موهومه مجدداً باوهامات دیگر مبتلا شده‌اند قسم باسم اعظم که از یوم الله چیزی ادراک ننموده‌اند و از بحر
 بیان الهی قطره‌ئی نیاشامیده‌اند درهم فی خوضهم یلعبون ولكن باید احباب را تربیت نمود تا صدهزار مثل آن نفوس
 موهومه را معدوم و فانی ملاحظه نمایند تازه اراده بئر جدید نموده‌اند و به جابلقا می‌خواهند تشریف ببرند بگو یک ناحیه
 مقدسه‌ئی هم تشکیل بنمائید و گاه گاهی هم توقع متعده از آنجا اظهار نمائید بگو آفرین بر ادراک و شعور شما که هنوز
 نفهمیدید که آنچه در دست داشتید و بآن افتخار مینمودید عندالله مذکور نبوده معدودی برخاستند و زمام ناس بیچاره را
 اخذ نمودند و چه قدر مجعولات و موهومات از آن نفوس که خود را رؤسای قوم و نقبای ارض می‌شمرند منتشر شده
 اگر نفسی منصف باشد مشاهده مینماید که سبب شهادت نقطه اولی روح ما سواه فداه آن نفوس کذبه بوده‌اند یا لیت
 کنت مأذوناً من الله و عرضت و ذکرک ما هو المستور عنهم و عن اکثر الناس الأمر بیده یأمر و یمنع و لا یسأل عما
 یفعل و هو السائل المقدر القدر حال مشاهده نمائید آنچه عرض شد کلّ اهل بیان بآن مطلع مع ذلک نمیتوان این مقام را
 واضح ذکر نمود چه که مضطرب و متزلزل مشاهده میشوند حال قوت اوهام را ملاحظه فرمائید که نفوس موهومه را
 چگونه احاطه و اخذ نموده بفرمائید اگر در تعمیر سردابی هم مشغول میشدید بسیار خوب بود چه که بقول شخصی باید
 مابعد به ماقبل مطابق باشد لا شک فی ذلک انّ الموهوم یطابق الوهم بالوهم فویل لهم و لمن اتبعهم قد شهد الرحمن بأنّ
 هذا امر بدیع قد جعله الله مقدساً عن المثل و الأمثال و عن القبل و البعد و انه لهو بدع السموات و الأرض طوبی
 للعارفین باری باید آنحضرت بکمال حکمت تکلم فرمایند چه که بعضی از بیانات هست که مثل شمس واضح و لائح و
 مشرقست مع ذلک اگر انسان بآن تفوه نماید سبب اضطراب قلوب گردد اسرار معانی و بیان را نمیتوان مابین مظاهر
 حیوان ذکر نمود انشاء الله آنچه سعی و قوه هست بحکمت و بیان در خدمت امر رحمن مبذول دارید